

تحلیل معناشناختی همنشینی «وهن»، «ضعف» و «استکانت» در آیه ۱۴۷ سوره آل عمران بر مبنای طرح مؤلفه‌های معنایی

کبری راستگو*

استادیار علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، مشهد، ایران

مرضیه مهدی‌زاده**

کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱)

چکیده

کاربست طرح «مؤلفه‌های معنایی» به عنوان یکی از طرح‌های نوین در مطالعات معناشناختی علوم قرآنی، نقش بسزایی در دستیابی به معانی دقیق واژگان این کتاب الهی و شناخت انسجام و ارتباط سیستماتیک مفاهیم آن دارد. با توجه به مسئله محدودیت‌های گزینشی واژگان نسبت به یکدیگر، در زبان قرآن کریم که محدود به متنی مشخص و ثابت است، همانند هر متن دیگری، امکانات ترکیب و همنشینی محدود و مقید است. لذا کاربرد نظریه مؤلفه‌های معنایی به عنوان ابزاری برای تشخیص چرایی همنشینی واژگان و نیز محدودیت‌های گزینشی آن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. بدین تصور، نوشتار حاضر بر آن است که با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و کاربرد رویکرد مؤلفه‌های معنایی در مقام پاسخگویی به این پرسش اساسی برآید که علت همنشینی سه مفهوم «وهن»، «ضعف» و «استکانت» و نوع چینش آن‌ها چیست؟ گزاره‌های قرآنی نشان داد که مفهوم ضعف با توجه به مؤلفه‌های معنا ساز خود، واژه شامل و دو مفهوم دیگر زیرشمول‌های آن به شمار می‌آید. همچنان که مفهوم «ضعف» و «وهن» به دلیل اشتراک در خرده‌معناهایشان رابطه اشتدادی (هم‌معنایی) دارند که در مؤلفه [عارضی] و [گذر زمان] از یکدیگر متمایز می‌شوند. افزون بر این، در میان این سه واژه، مفهوم «استکانت» شدیدترین حالت نداشتن قوت و ناتوانی را بیان می‌دارد.

واژگان کلیدی: وهن، ضعف، استکانت، قرآن، مؤلفه‌های معنایی، معناشناسی.

* E-mail: ala.rastgoo@hotmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: Marzyeh.mahdizadeh@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و تربیت، حامل جامع‌ترین معارف و حیانی به زبان عربی است. این پیام جاوید پیامبر خاتم^(ص) تنها کتابی است که از زمان نزول تاکنون مهم‌ترین مشغله فکری اندیشمندان و قرآن‌پژوهان به‌شمار می‌آید؛ چراکه دستیابی به معارف بلند آن در گرو کاوشی روشمند و دقیق در تمام زوایای پیدا و پنهان آن است.

در عصر حاضر، با ظهور نظریه‌های کارآمدی چون زبان‌شناسی و معناشناسی، پژوهشگران عرصه قرآن نیز تلاش کرده‌اند تا با کاربست این نظریه‌ها در مطالعات قرآنی، به شناخت دقیق واژگان و کشف معانی نهفته در متن قرآن دست یابند؛ چه قرآن کریم به دلیل وسعت قلمرو معنایی و محدودیت متن نیازمند چنین دانشی است.

بی تردید برای درک صحیح معانی و فهم دقیق موضوعات قرآن باید بتوان ضمن برقراری ارتباط بین قسمت‌های مختلف متن آن و ایجاد زنجیره‌های واژگانی در ذهن خود، شبکه‌ای از روابط واژگانی و زنجیره‌ها را خلق کرد. مسلم است که بررسی این روابط معنایی و تجزیه و تحلیل هم‌نشین‌ها و جانشین‌های واژگان، در گرو رهایی از مطالعات سنتی و جمله‌بنیاد است و گسترش زاویه دید را نسبت به متن قرآن کریم می‌طلبد؛ زیرا بیشتر بررسی‌ها و مطالعاتی که تاکنون درباره قرآن کریم انجام گرفته، بر واقعیات پراکنده، همچون حرف، کلمه و جمله متمرکز است، اما امروزه محققان علوم قرآنی و زبان‌شناسان ثابت کرده‌اند که دستیابی به معانی و مفاهیم دقیق قرآن کریم، در گرو توجه به نظام ارتباطی موجود در متن قرآن و کشف روابط داخلی آن است.

با این تصور، نوشتار حاضر بر آن است تا با استفاده از الگوی تجزیه‌مدار «تحلیل مؤلفه‌ای» پاسخی شایسته برای هم‌نشینی سه واژه هم‌حوزه «وهن»، «ضعف» و «استکانت» در آیه ۱۴۶ آل عمران و نحوه چینش آن‌ها اقامه نماید. گفتنی است اساسی‌ترین پیش‌فرض این نوشتار آن است که کلام مجید با توجه به مشخصه‌های اصلی معنا‌ساز سه

واژه «وهن»، «ضعف» و «استکانت» آن‌ها را در ترتیب و چینشی معنادار قرار داده‌است که این مشخصه‌ها و چنین واژگان مذکور، مدرج بودن ناتوانی را به تصویر می‌کشند.

۱. روش پژوهش

بدیهی است که یکی از ابزارهای مهم مطالعه و تحقیق در حوزه علوم انسانی، کتاب است. بر این اساس، کلیدی‌ترین منبع مطالعاتی جستار حاضر، قرآن کریم و گزاره‌های قرآنی و نیز لغت‌نامه‌ها و کتب تفسیری به شمار می‌آیند. افزون بر این، روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل معناشناختی متن است و نگاه حاکم بر این نوشتار صرفاً درون‌متنی به شمار می‌آید.

۲. پیشینه پژوهش

در عصر حاضر نیز با ظهور دانش‌های نوین زبان‌شناسی و معناشناسی و بازتاب آن‌ها بر دیگر علوم، رویکرد مطالعات میان‌رشته‌ای با شتاب بسیاری گسترش یافت، به گونه‌ای که در حوزه مطالعات متون مقدس، به‌ویژه قرآن کریم، آن اندازه پژوهش‌های زبان‌شناختی و معناشناختی به انجام رسیده‌است که فضای نوینی را در این مطالعات گشوده‌است و توسعه و گسترش روزافزون آن را انتظار می‌کشد. در این میان، می‌توان از آثار ذیل نام برد:

- مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم (۱۳۹۰) اثر پرویز آزادی: نویسنده در این کتاب با استخراج مفاهیم همنشین و جانشین مفهوم «حق»، مؤلفه‌های معنایی این مفهوم را تبیین کرده‌است. آزادی بر اساس همنشین‌های مفهوم حق، مؤلفه‌های «از سوی خدا بودن»، «روشن بودن و نداشتن ابهام»، «اسوه بودن برای مردم» و... را بر مخاطب عرضه می‌دارد و در محور جانشینی هم دو مؤلفه «خدایی بودن» و «واکنش دوگانه انسان‌ها در مواجهه با این امور» را به دست می‌دهد.

- نظریه‌های معناشناسی واژگانی (۱۳۹۳) عنوان کتابی از دیرک گیررتس و ترجمه کورش صفوی است. در این کتاب، مهم‌ترین رهیافت‌های معناشناسان در چهارچوب معناشناسی تاریخی، ساختگرا، زایشی و شناختی تعریف شده‌است. نویسنده ذیل معناشناسی ساختگرا به فرضیه تحلیل مؤلفه‌ای نیز می‌پردازد که بی‌شک به رهیافت حوزه‌های معنایی گره می‌خورد.

- معناشناسی واژه دین در قرآن کریم (۱۳۹۲) کتاب دیگری است که محمدمهدی تقدیسی آن را تألیف کرده‌است. تقدیسی ضمن اشاره‌ای اجمالی به مهم‌ترین مباحث دانش معناشناسی، نظیر تحلیل مؤلفه‌ای، حوزه‌های معنایی، روابط همنشینی و جانشینی و... و سابقه حضور واژه «دین» در بسیاری از زبان‌های دیگر، نظیر عبری، اکدی، سریانی، اوستایی و... به مفاهیم هم‌نشین و جانشین این واژه پرداخته‌است. همچنان که فصل پایانی این کتاب به تحلیل حوزه‌های معنایی واژه دین به معنای قضاوت و داوری اختصاص دارد.

- مقاله «بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مؤلفه‌ای» (۱۳۹۶) کار مشترک کبری راستگو و فرشته فرضی شوب، مطالعه معناشناختی دیگری است که در حوزه واژگان مترادف قرآن انجام شده‌است. نویسندگان بر اساس تجزیه تعدادی از واژگان هم‌معنا به واحدهای معنایی کوچک‌تر، نشان دادند که از بین واژگان هم‌معنا، هر یک شایسته‌ترین کاربرد در بافتی معین است و جایگزینی آن‌ها با یکدیگر موجب انحراف در دلالت معنایی می‌شود.

- «مؤلفه‌های معنایی واژه "نزول" در قرآن کریم با تکیه بر دو محور همنشینی و جانشینی» (۱۳۹۶) مقاله دیگری است که با همکاری پژمان ظفری، جهانگیر امیری، علی سلیمی و تورج زینی‌وند نوشته شده‌است. نویسندگان به این مهم دست یافته‌اند که در قرآن کریم، واژه «نزول» در محور همنشینی با صفاتی چون «رحمان و رحیم»، «رب العالمین»، «عزیز حکیم»، «حکیم حمید» و «حق» هم‌نشین شده‌است و چنین کاربردی عظمت و قداست قرآن را نمایان می‌سازد و در حقیقت، «کنشگر حقیقی» و «فاعل وحی»

را خداوند معرفی می‌کند. در محور جانشینی نیز با واژگانی چون «وحی»، «القاء»، «قرائت»، «تلاوت»، «آتی»، «جاء» و «جعل» جانشین شده‌است که هر کدام به گونه‌ای نزول قرآن را حکایت می‌کنند و رابطه پیامبر^(ص) با فرشته وحی را به تصویر می‌کشند.

- مقاله بعدی «بررسی معناشناختی مفهوم "بأس" در قرآن کریم با رویکرد تحلیل مؤلفه‌ای» (۱۳۹۷) نوشته کبری راستگو و مرضیه مهدی‌زاده است که نویسندگان آتم‌های معنایی مفهوم «بأس» را در قرآن کریم، [فشار]، [مقدار]، [انتزاعی] و [موقعیت ناملایم] دانسته‌اند که این مشخصه‌ها استعمال واژه «بأس» را محدود می‌کند به بافت‌هایی همچون فقر، جنگ، کفر و شرک و امثال آن که ناصراً در صدد برجسته‌سازی آن موقعیت ناملایم است. از این روست که در گزاره‌های قرآنی مفهوم بأس غالباً در فضای کفر و مقایسه عقوبات بشری با عقوبات الهی استعمال شده‌است.

در میان پژوهش‌ها و مطالعات معناشناختی قرآن مجید، خلاء پژوهشی که بر مبنای طرح مؤلفه‌های معنایی، چرایی جمع میان سه واژه «وهن»، «ضعف» و «استکانت» را در آیه ۱۴۶ سوره آل عمران تبیین نماید، به چشم می‌خورد. از این رو، نویسندگان بر آن شدند تا در پرتو اصل مذکور، تحلیلی نظام‌مند و علمی از این آیه به دست دهند.

۳. تعریف معناشناسی

یکی از بخش‌های دانش زبان‌شناسی، معناشناسی (Semantics) است که از نام یونانی Sema، یعنی نشانه و فعل Semaino، یعنی معنی دادن گرفته شده‌است. معناشناسی یا سمانتیک در زبان انگلیسی نام‌های متعددی دارد که مشهورترین آن، واژه Semantic است. در زبان عربی، به آن «علم‌الدلالة» یا «علم‌المعنی» می‌گویند (ر.ک؛ عمر، ۱۳۸۵: ۱۹).

«معنا» در لغت به معنای اراده کردن، قصد کردن، در نظر داشتن و چیزی را منظور داشتن، مقصود، مفهوم، مضمون، مفاد، محتوا و مدلول است و معناشناسی در حقیقت، مطالعه محتوای زبان و یا به بیان دیگر، علم مطالعه ویژگی‌های ساختار کلام در گفتار و

نیز بررسی آن است، به منظور اینکه در کاربرد زبان بر طبق شرایط و موقعیت، از اشتباهات جلوگیری شود. لذا هدف این دانش، شناخت امکان انتقال و عوامل بازدارنده ارتباط معنا میان کسانی است که با هم سخن می‌گویند (ر.ک؛ فضیلت، ۱۳۸۵: ۶۲).

در معناشناسی، صرفاً معنای درون‌زبانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و زبان در این محدوده، به صورت روزمره برای ارتباط همگانی به کار می‌رود. به این دلیل، در معناشناسی به آن معنایی توجه می‌شود که از درون زبان به دست آید و نیازی به داشتن اطلاعات خارج از زبان نباشد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۵: ۳۱)، همچنان که واحدهای مطالعه این نوع معنا، واژه و جمله است.

۴. چیستی مؤلفه‌های معنایی

تعیین مختصات واجی از سوی واج‌شناسان «مکتب پراگ» (Prague school) و پذیرش آن‌ها به عنوان مؤلفه‌هایی جهانی، معناشناسان را بر آن داشت تا با الگوگیری از واج‌شناسی، به مؤلفه‌هایی در مطالعه معنا دست یابند که جهانی باشد. لذا طرح «مؤلفه‌های معنایی» (Semantic component)، یا «نخستی‌های معنایی» (Semantic primitives) و تحلیل معنا از این طریق که معمولاً «تحلیل مؤلفه‌ای» نامیده می‌شود، شکل گرفت (ر.ک؛ گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۶۳؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۳۲ و آزادی، ۱۳۹۰: ۱۸).

جرالد کتز (Jerrold Katz)، جری فودور (Jerry Alan Fodor) و پل پستال (Paul Postal) از معروف‌ترین معناشناسانی هستند که کوشیدند بر اساس این گونه واحدهای کمینه معنایی، الگویی برای تحلیل زبان به وجود آورند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۵: ۲۷۸).

در نگرش این گروه، هدف از انجام چنین تحلیلی، دستیابی به تعدادی واحد اولیه یا «مشخصه معنایی» (Semantics feature)، یا «اتم معنایی» (Semantic atom)، یا «بنیان معنایی» (Meaning postulate) و... است که در اثر کنار هم قرار گرفتن آن‌ها، واحدهای بزرگ‌تر معنایی ساخته شوند. طبیعتاً با یافتن این مؤلفه‌ها و با اعتقاد به اصل

ترکیب‌پذیری معنایی بسیاری از اهداف نظریه معنایی قابل حصول می‌نماید. بر طبق اصل ترکیب‌پذیری معنایی، معنای هر لفظ، تابعی است از معانی اجزای آن و نیز قاعده‌ای نحوی که این اجزاء را به هم پیوند می‌دهد (ر.ک؛ افراشی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

مؤلفه‌های معنایی یک مفهوم را نشان‌های (Marks) آن مفهوم می‌نامند؛ برای نمونه، شرایطی که باید در نظر گرفته شود تا چیزی «مفهوم» شوهر باشد، شرایط لازم به حساب می‌آید و اگر بتواند این مفهوم را از سایر مفاهیم متمایز سازد، شرایط کافی تلقی خواهد شد. بنابراین، به نظر می‌رسد، «انسان بودن»، «بالغ بودن»، «مذکر بودن» و «همسر داشتن» چهار مؤلفه یا شرطی است که در کنار هم، مؤلفه‌های معنایی یا شرایط لازم و کافی مفهوم «شوهر» را تشکیل می‌دهند؛ به بیان دیگر، تحلیل واژه «شوهر» بر اساس تحلیل مؤلفه‌ای به شرح ذیل است:

الف) [+انسان]، [+مذکر]، [+جاندار]، [+بالغ]، [+ازدواج] و غیره

که برای رعایت اقتصاد در تحلیل می‌توان موارد حشو را حذف کرد:

ب) [+مذکر] و [+ازدواج] (ر.ک؛ آزادی، ۱۳۹۰: ۲۱).

در مثالی دیگر، مؤلفه‌های معنا ساز لازم برای دو مفهوم «زن» و «بچه» را می‌توان در حالت کمینه به صورت زیر بیان کرد:

* زن: [+انسان]، [+مؤنث]، [+جاندار]

* بچه: [+انسان]، [+جاندار]

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ذیل مفهوم «بچه» مؤلفه جنس ذکر نشد، به دلیل اینکه بچه می‌تواند مذکر یا مؤنث باشد. لذا این مفهوم در مؤلفه جنسیت نسبت به مفهوم «زن»، بی‌نشان و خنثی است. به هر روی، مؤلفه‌های مذکور برای تشکیل معنای دو مفهوم فوق، گرچه ضروری و لازم هستند، اما کافی نیستند؛ زیرا می‌توان مؤلفه‌های «زن» را در مفاهیم دیگری همچون «پیرزن»، «دختر»، «خواهر» و... دید. همچنان‌که مؤلفه‌های «بچه» را

می‌توان برای مفاهیم «مرد»، «زن»، «دختر»، «پسر» و... ذکر کرد. اما مؤلفه [+ بلوغ] و [+ ازدواج] برای مفهوم «زن» و مؤلفه [- بلوغ] ذیل واژه «بچه» مؤلفه‌های کافی این دو به شمار می‌آیند.

بر اساس این مؤلفه‌هاست که عقل آدمی حکم می‌کند در جمله «— رکن دوم تولیدمثل است»، مفهوم «زن» باید استعمال شود؛ چه مفهوم همنشین «تولیدمثل»، مؤلفه [+ بلوغ] و [+ ازدواج] را می‌طلبد و در عبارت «سن شیردهی به — تا دو سال است»، قطعاً مفهوم «بچه» مناسب خواهد بود، نه «زن»؛ زیرا مفهوم همنشین «سن شیردهی» مؤلفه [- بلوغ] و [- ازدواج] را اقتضا می‌کند؛ به بیان دیگر، طرح مؤلفه‌های معنایی در ابتدایی‌ترین حالت خود، نوعی الگو در مفهوم‌شناسی واژگان به دست می‌دهد. پیش‌فرض این طرح آن است که معنا و مفهوم واژگان را می‌توان برحسب مجموعه‌ای محدود از واحدهای تشکیل‌دهنده مفاهیم، یعنی همان مؤلفه‌های معناساز تبیین کرد.

گفتنی است کمترین دستاورد کاربست طرح مؤلفه‌های معنایی، تشخیص مؤلفه‌های تمیزدهنده معنایی واژگان هم‌معنا و نیز تعیین وجه معنایی مشترک در واژگان چندمعنا و غیره به شکلی روشمند و علمی است؛ به عنوان نمونه، با کاربست طرح مذکور، مخاطب قادر است وجه معنایی را که سبب افتراق دو مفهوم «نصر» و «اعانة» می‌شود، تشخیص دهد و بافت‌های مناسب آن‌ها را در اختیار مخاطب قرار دهد و با کمک این اطلاعات، چرایی چینش و مرتبه این دو مفهوم را مثلاً در کلام مشهور امام حسین^(ع) «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي، هَلْ مِنْ مُعِينٍ يُعِينُنِي» رمزگشایی کند و در مرحله بعد، با توجه به مفاهیم همنشین و جانشین به مؤلفه‌های کلی تری اشاره نماید؛ یعنی با تأمل در دو محور روابط همنشینی و جانشینی، عوامل تحقق نصرت و اعانة، انواع این دو مفهوم، نتایج نصرت و اعانة، ویژگی‌های افرادی که نصرت و اعانة می‌دهند و نمی‌دهند، جایگاه آن‌ها در دنیا و آخرت و سرنوشت ایشان و اطلاعاتی از این دست را به مخاطب عرضه دارد.

۵. تحلیل مؤلفه‌ای واژگان «وهن»، «ضعف» و «استکانت»

به منظور تبیین علت همنشینی سه واژه «وهن»، «ضعف» و «استکانت» و ترتیب آن‌ها در آیه ۱۴۷ سوره شریفه آل عمران، لازم است ابتدا هر یک از این سه واژه مذکور را بر اساس عناصر و مؤلفه‌هایی انتزاعی و زیربنایی خرد نماییم؛ عناصری که هر یک از این واژگان بر طبق آن‌ها می‌توانند تداعی‌گر یا نافی و سلب‌کننده واژگان دیگری باشند. بدیهی است بر اساس این مؤلفه‌ها می‌توان تا حد زیادی اشتراکات و افتراقات واژگان مجاور و نیز چرایی همنشینی آن‌ها را تبیین نمود.

۱-۵. تحلیل مؤلفه‌ای «وهن»

این واژه و مشتقات آن، ۹ بار در کل قرآن آمده‌است و در دو معنای ضعف و سُستی خُلقی و دیگر ضعف و سُستی خُلقی استعمال شده‌است؛ به بیان دیگر، این واژه هم بر ضعف و سُستی در جسم و هم بر ضعف در رفتار دلالت دارد. معنای اصلی ریشه «وهن» ضعف در عمل و اشیاء است. این مفهوم درباره استخوان نیز کاربرد دارد و عرب‌زبان می‌گوید: «قَدْ وَهَنَ الْعَظْمُ يَهِنُ وَهْنًا» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۴: ۹۲)، «تَوَهَّنَ تَوْهْنًا الطَّائِرُ: پرنده از خوردن دانه‌های سنگین و کثیف سنگین شد و نتوانست پرواز کند»، «وَهْنُ الْبَعِيرِ: شتر خوابید»، «المَوْهُونُ: ناتوان»، «الْوَاهِنُ: ناتوان، رگی در زیر شانه که تا کتف کشیده شده‌است»، «الْوَاهِنَةُ: مؤنث «الواهن» است، به معنی سُستی، بازو، مهره‌ای که در پشت گردن می‌باشد، پایین دنده‌ها، بادی که در دوش یا بازوها و یا شریان‌های پس گردن افتد و این بیماری در هنگام پیری اتفاق می‌افتد، «وَهْنُهُ تَوْهِينًا: او را ناتوان کرد» و «الْوَهْنُ مِنَ الرَّجَالِ أَوْ الْإِبِلِ: مرد یا شتر فربه و کوتاه» (ر.ک؛ ازهری، ۱۴۲۱ق.، ج ۶: ۲۳۵ و ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق.، ج ۴: ۷۱). برای این ماده، معنای دیگری که بر زمان دلالت دارد نیز عنوان کرده‌اند؛ مانند: «الْوَهْنُ» و «المَوْهِنُ»، یعنی پاسی از شب یا نیمه شب و «أَوْهَنَ الرَّجُلُ» مرد به نیمه شب درآمد (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق.، ج ۶: ۱۴۹ و جوهری، ۱۴۰۷ق.، ج ۶: ۲۲۱۶).

راغب نیز «وهن» را ضعف در خلقت و اخلاق بیان نموده است؛ مانند آیه ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ گفت: پروردگارا! استخوانم سُست شده است و شعله پیری تمام سرم را فرا گرفته است و من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نبوده‌ام ﴿(مریم/۴) که بیانگر ضعف جسمی است و آیه ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سُست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد ﴿(آل عمران/۱۴۶) که ضعف روحی را به تصویر کشانده است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۹۴)؛ یعنی در مقابل بلایی که در راه خدا رسید، روحیه خود را نباختند.

مصطفوی نیز اصل این ماده را واحد می‌داند و از «وهن» به پدیدار شدن ضعف در اثر بروز علتی طبیعی و یا غیرطبیعی در بدن یا عمل یا فکر و یا مقام یاد نموده است. وی معتقد است اطلاق وهن بر پاسی از نیمه شب به اعتبار ضعف طبیعی است که در آن رخ می‌دهد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق.، ج ۱۳: ۲۳۶-۲۳۹).

بدیهی است کاربرد قرآنی ماده «وهن» نیز می‌تواند در تعیین مؤلفه‌های معنایی این واژه مؤثر باشد. صاحب‌المیزان ذیل آیه مبارکه ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ و سُست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید ﴿(آل عمران/۱۳۹)﴾، مراد از «وهن» را ضعف در خُلق، یعنی ضعف مسلمانان از جهت عزم و اراده و تلاش در اقامه دین و مقابله با دشمنان بیان نموده است و علت آن را مشاهده مجروح شدن عده‌ای در مقابل اقتدار و تسلط کفار دانسته است؛ چه در واقعیت خارج، این نیز صادق بود که هرچند کفار پیروز میدان نشدند، ولی شدیدترین صدمات را بر مسلمانان وارد نمودند و این سبب وهن آنان شد و همین که تعبیر «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...» در مقام تعلیل مطلب واقع شده است، دلالت بر این دارد که نهی از وهن و حزن، نهی از وهن و حزن است که در خارج واقع شده بود، نه از وهن و حزن فرضی و مبادایی. لذا این تعبیر را

مطلق آورد و بالادست بودن مسلمانان را مقید به هیچ قیدی به جز ایمان نکرد تا بگوید اگر مسلمانان ایمان داشته باشند، نباید در عزم خود سُست شوند و نباید به سبب اینکه بر دشمنان ظفر نیافته‌اند و نتوانسته‌اند از آنان انتقام بگیرند، اندوهناک گردند؛ چه ایمان امری است که با علو ایشان قرین و توأم است و به هیچ وجه ممکن نیست با حفظ ایمان خود زیردست کفار واقع شوند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۹). همچنان که ابن عاشور اصل آن را ضعف در ذات (مانند ضعف جسمانی) می‌داند. سپس از باب مجاز در معانی سُستی اراده، تبدیل امید به ناامیدی شجاعت به ترس، یقین به شک و امثال آن استعمال می‌گردد (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق.، ج ۳: ۲۲۷). صاحب‌کشاف نیز مراد از «وهن» را در آیه، سُستی و ترس می‌داند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۴۱۸).

روشن است که منظور از «وهن» در آیه، ضعف و ناتوانی جسمانی نیست که در اثر جنگ و یا کشته شدن وارد می‌شود، بلکه مقصود حالتی است مانند حزن، ترس، درماندگی و اضطراب که در اثر جنگ و با گذشت زمان بر روح و روان انسان حادث می‌شود و این احوال از صفات فعل مخلوق است و ذاتی آدمی نیست، بلکه در اثر عامل یا عواملی بر انسان عارض می‌گردد. لذا با توجه به بافتار آیه مذکور می‌توان دو مؤلفه [+ انتقال از قوت] و [+ گذر زمان] را برای ماده «وهن» برشمرد.

این دو مؤلفه در آیه شریفه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد. (آری، به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است ﴿﴾ (لقمان/۱۴) نیز مشهود است؛ زیرا حتی اگر بر طبق آنچه آلوسی نقل کرده است، مراد از «وهن» در آیه، ضعف مادر به هنگام بارداری، زایمان و دوره نفاس باشد، «وَأَيُّ مَا كَانَ فَالْمَرَأُ تَضَعُ ضَعْفًا مُتَزَايِدًا بِازْدِيَادِ ثِقَلِ الْحَمْلِ إِلَىٰ مُدَّةِ الطَّلُقِ، وَقِيلَ: ضَعْفًا مُتَتَابِعًا وَهُوَ ضَعْفُ الْحَمْلِ وَضَعْفُ الطَّلُقِ وَضَعْفُ النَّفَاسِ» (ر.ک؛

آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۱: ۸۵)، دو مؤلفه [انتقال از قوت] و [گذر زمان] در این معانی کاملاً پذیرفتنی است.

از نظر علمی و تجربی ثابت شده است که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سُستی می شوند؛ چرا که جنین برای رشد خود در گذر زمان از مادر تغذیه می کند و مادر شیرۀ جان و مغز استخوانشان را به پرورش جنین خود اختصاص می دهد و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می کند. به همین دلیل، مادران در دوران بارداری به مرور زمان گرفتار سُستی و کمبود انواع ویتامین ها می شوند که اگر جبران نگردد، ناراحتی هایی برای آن ها به وجود می آورد، حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه می یابد؛ چراکه «شیر، شیرۀ جان مادر است» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۷: ۴۰).

آیه دیگری که در تعیین مؤلفه های ماده «وهن» می توان بدان استشهاد کرد، آیه ۴۱ سوره عنکبوت است که می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: مَثَلُ كَسَانِي كِه غِير از خِدا را اولیای خود برگزیدند، مَثَلُ عنكبوت است که خانه ای برای خود انتخاب کرده است، در حالی که سُست ترین خانه ها، خانه عنكبوت است، اگر می دانستند! ﴿ (العنكبوت/۴۱). در این آیه، سُستی و ضعف خانه عنكبوت را به تصویر می کشد. سُست بودن خانه عنكبوت از دو نظر قابل توجه و بررسی است: مادی و معنوی.

جنبه مادی آن به این علت است که خانه عنكبوت از مجموعه تارهای ابریشمی نازک تشکیل شده است؛ زیرا در برابر سرما، گرما، باران و حمله دشمن محکم و محافظ نیست و اما جنبه معنوی آن به این علت است که خانه عنكبوت فاقد روابط خانوادگی، مانند صمیمیت، آرامش، دوستی، سکونت و... است و نه برای صاحبش آرامشی در آن است و نه برای مهمان، بلکه برای دام ساخته شده است! در علم جدید ثابت شده که تارهای عنكبوت از قوی ترین بافته های طبیعی است که استحکام آن از آهن هم بیشتر است و از آن به «آهن حیوانی» تعبیر می شود. همچنین، از مطالعه در زندگی عنکبوتیان به دست می آید که نظام

اجتماعی و روابط خانوادگی آنان بر اساس مصالح موقت است، به طوری که هرگاه تمام شود، دشمن یکدیگر می‌گردند (صلاح و رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۷).

بر این اساس، خانه عنکبوت ذاتاً ضعیف نیست، بلکه ساخت آن اساساً به منظور شکار حشرات و راه ارتزاق عنکبوت است و سکونت در آن در مرتبه بعدی اولویت قرار می‌گیرد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ: و خدا برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد و از پوست چهارپایان نیز برای شما خانه‌هایی برپا کرد که روز کوچ کردن و روز اقامت خود به آسانی می‌توانید آن‌ها را جابه‌جا کنید، و از پشم و گرگ و موی آن‌ها برای شما اثاث و متاع (و وسایل مختلف زندگی) تا زمان معینی قرار داد ﴿(النحل/۸۰)؛ به عبارتی، کلمه «من تبعيض» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۵۴) در آیه نشان می‌دهد که تنها در برخی از خانه‌ها سکونت در درجه اول اهمیت است، نه همه آن‌ها. بی‌شک خانه عنکبوت یکی از این خانه‌هاست. از سوی دیگر، بنا به حکمت الهی ارتزاق عنکبوت از طریق خانه‌اش با ساخت تارهای لزج میسر می‌شود که این تارها با گذر زمان لزج بودن خود را از دست داده، سُست می‌شوند. از این روست که واژه «وهن» در آیه مورد بحث استعمال شده‌است. البته با وجود مَثَل شدن سُستی تار عنکبوت، نکته درخور توجه که از عجایب آفرینش است، نحوه ساخت و مصالح این تارهای بسیار نازک است.

تارهای عنکبوت از مایع لزجی ساخته می‌شود که در حفره‌های بسیار کوچکی همچون سر سوزن در زیر شکم او قرار دارد. این مایع ترکیب خاصی دارد که هرگاه در مجاورت هوا قرار گیرد، سخت و محکم می‌شود. عنکبوت آن را به وسیله چنگال مخصوص خود از این حفره‌ها بیرون می‌کشد و تارهای خود را از آن می‌سازد. می‌گویند هر عنکبوت قادر است با همین مایع بسیار مختصر که در اختیار دارد، حدود پانصد متر از این تارها بتند! بعضی نوشته‌اند که سُستی این تارها بر اثر نازکی فوق‌العاده است، و گرنه از تار فولادینی که به ضخامت آن باشد محکم‌تر است! عجیب اینکه این تارها گاهی هر

کدام از چهار رشته تشکیل شده است و هر رشته‌ای نیز خود از هزار رشته تشکیل یافته است که هر کدام از سوراخ بسیار کوچکی که در بدن اوست، بیرون می‌آید. اکنون فکر کنید هر یک از این تارهای فرعی چه اندازه ظریف، دقیق و باریک تهیه می‌شود (ر.ک؛ صلاح و رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۶).

مکارم شیرازی معتقد است افرادی که غیر خدا را ولی و یاور خود انتخاب نموده‌اند، مثل عنکبوت‌ها هستند؛ زیرا خانه‌ای که انتخاب می‌کنند، سست‌ترین خانه‌هاست و هیچ یک از صفات خانه را ندارد. خدایان دروغین نیز چنین هستند و تکیه و اعتماد بر غیر خدا، تکیه بر تار عنکبوت است. همچنین، تعبیر به «اولیاء» (جمع ولی) به جای «اصنام» شاید برای اشاره به این باشد که نه تنها معبودهای ساختگی، بلکه پیشوایان و رهبران غیر الهی نیز همین حکم را دارند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۲۷۷-۲۸۰). بنابراین، می‌توان گفت توصیف قرآن از خانه عنکبوت به سست‌ترین خانه به این علت است که کسانی که غیر خدا را دوست و یاور خود می‌گیرند، فقط برای انجام مصالح دنیوی است؛ زیرا زمانی که این مصالح تمام می‌شود، یا در دنیا و یا در آخرت دشمن یکدیگر می‌شوند؛ چنان که در آیه ۶۷ سوره زخرف بدان اشاره شده است: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾: دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزگاران ﴿الزخرف/۶۷﴾.

بر اساس آنچه گفته شد، «وهن» عبارت است از اینکه حالت قوت در گذر زمان به ضعف انتقال یابد و بنا بر کاربردهای لغوی این ماده در لغت‌نامه‌ها و گزاره‌های قرآنی، عناصر [+ لاقوة]، [+ مدرج]، [+ انکسار]، [+ معمول] و [+ گذر زمان / عارضی] را می‌توان جزء نخست‌های معنایی این واژه برشمرد.

۲-۵. تحلیل مؤلفه‌ای «ضعف»

واژگان مشتق از «ضعف»، ۵۲ بار در قرآن در ۲۴ هیئت اسمی و فعلی بیان شده است. لغت‌شناسان برای واژه «ضعف» دو معنی در نظر گرفته‌اند: یکی «ضَعْفٌ» به فتح و ضمّ

اول؛ یعنی ناتوان شد و ناتوان است؛ مانند آیه **﴿ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾**؛ پرستش کنندگان و معبودان هر دو ناتوانند **﴿(الحج/۷۳)﴾** که مقابل «قوت» می‌باشد و جمع آن، «ضعفاء» است؛ چنان که در آیه ۹۱ سوره توبه آمده است: **﴿نَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ...﴾** بر ضعیفان و بیماران و آن‌هایی که وسیله‌ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، ایرادی نیست **﴿.﴾** «استضعفه»، یعنی «ناتوانش یافتم». «استضعاف» که از ماده «ضعف» است، در باب ثلاثی مزید استعمال شده است و بیانگر حالت ضعیف قرار دادن کسی و ناتوانی او از نظر جسمی، فکری و روحی است؛ مانند: **﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً﴾** ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم **﴿(القصص/۵)﴾**.

دیگری «ضعف» است؛ مانند: **﴿أَضَعَفْتُ الشَّيْءَ وَضَعْفَتُهُ وَضَاعَفْتُهُ﴾**؛ یعنی مثل آن را به او ضمیمه کردم، پس افزون شد؛ مانند آیه: **﴿إِذَا تَأَذَّنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ﴾**؛ دوچندان عذاب زندگی و مرگ را به تو چشاندیم **﴿(الإسراء/۷۵)﴾** (ر.ک)؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۵۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۸۱؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۳۹۰ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۲۰۳-۲۰۴).

باری، صاحب *التحقیق* (ر.ک)؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷: ۳۱)، این واژه را دارای یک معنا و در مقابل «قوت» می‌داند. به باور مصطفوی، ضعف هم در امور مادی استعمال می‌شود؛ مانند **﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً﴾** سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد **﴿(الروم/۵۴)﴾** و هم در امور معنوی؛ مانند **﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾** زیرا نقشه شیطان (همانند قدرت او) ضعیف است **﴿(النساء/۷۶)﴾** و اسم مفعول «مُستضعف» از باب استفعال، نقطه مقابل اسم فاعل «مُستکبر» از همین باب است؛ به بیان دیگر، مستکبر کسی است که مستضعف را ناتوان و ضعیف قرار می‌دهد. اما در باب ضِعْف (به کسر ضاد) و مضاعفه، به‌رغم اینکه معتقد است این ماده برگرفته از ریشه عبری است و نزدیک به همین ماده و معنا در زبان آرامی نیز وجود دارد. باری، با

توجه به رابطه تقابلی بین این دو مفهوم سعی می‌کند وجه تناسبی میان این دو ماده برقرار کند؛ بدین صورت که تضاعف را همان حصول قوت در مقابل ضعف می‌داند. یا به عبارتی، تضاعف و مضاعفه را مشتمل بر معنای استمرار و مداومت می‌داند؛ به بیان دیگر، «ضعف» به این دلیل از ریشه «ضعف» اشتقاق یافته است که نشان دهد شیء مضاعف شده به واقع، ضعیف و کم محسوب می‌شده است و از این رو، بدان چیزی افزودند. در اصطلاح نیز «ضعف» به چیزی اطلاق می‌گردد که موجب کاهش قدرت و قوای حسی یا غیرحسی می‌شود؛ به عبارت دیگر، همان لاقوت است.

پس از بررسی لغوی واژه «ضعف» تأمل در کاربردهای قرآنی آن نیز برای تعیین مؤلفه‌های معناساز این واژه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. با توجه به آیه شریفه ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ خدا همان است که شما را آفرید، در حالی که ضعیف بودید. سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد. او هر چه بخواهد، می‌آفریند و دانا و تواناست» (الروم/ ۵۳)، کاربرد «ضعف» در این آیه نشان می‌دهد که آدمی در ابتدای ولادت، ضعیف و لاقوت است، به طوری که برای حیات خویش نیازمند مساعدت اطرافیان خویش است. همچنان که در کهنسالی و دوران پیری، به دلیل از دست دادن قوای خود، حالت ضعف بر او عارض می‌گردد. همان طور که ابن عطیه به نقل از قتاده و دیگران، ضعف اول را خلقت آدمی از آبی پست معنا می‌کند و ضعف دوم را پیری و سالخوردگی؛ «و» «الضَّعْفُ» الْأَوَّلُ هُوَ كَوْنُ الْإِنْسَانِ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، وَ «القوة» بَعْدَ ذَلِكَ الشَّيْبَةُ، وَقُوَّةُ الْأَسْرِ، وَالضَّعْفُ الثَّانِي الْهَرَمُ وَالشَّيْخُ هَذَا قَوْلُ قَتَادَةَ وَغَيْرِهِ؛ به بیان دیگر، ماده «ضعف» می‌تواند مشمول زمان باشد (آنجا که آدمی در طول زمان و رسیدن به سن کهولت دچار حالت ضعف می‌گردد (ر.ک؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق.، ج ۴: ۳۴۳). همچنان که ضعف می‌تواند، دفعته عارض شود؛ مانند انسان و یا هر جاندار دیگری که در بدو تولد با ضعف و ناتوانی همراه است. بنابراین، می‌توان ادعا داشت که مفهوم «ضعف» نسبت به مولفه [گذر زمان] حالت خستی و بی‌نشان دارد.

گفتنی است در آیه ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ خدا می‌خواهد (با احکام مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن)، کار را بر شما سبک کند و انسان، ضعیف آفریده شده است (و در برابر طوفان غرایز، مقاومت او کم است) (النساء/۲۸). بی‌نشان بودن مفهوم «ضعف» نسبت به مولفه گذر زمان، محسوس‌تر است.

آیه فوق نشان می‌دهد که خداوند کریم با توجه به نظام وجودی انسان و طبیعت غریزی او تسهیلاتی برایش در نظر می‌گیرد تا این موجود چندان تحت فشار و سختی نباشد؛ چه آدمی همان‌گونه که صاحب البحر المحيط ضعف را در آیه با غرایز جنسی انسان مرتبط می‌داند (ر.ک؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق.، ج ۳: ۶۰۵)، طبق طبیعت غریزی خود ممکن است دفعتاً قوه یا قوایی (مثل قوه بازدارندگی) را از دست بدهد و دچار ضعف گردد. لذا «ضعف»، مفهومی است که می‌تواند با مرور زمان حادث شود و یا اینکه دفعتاً تحقق یابد. همچنان‌که با توجه به دو آیه فوق می‌توان خشتی بودن مفهوم «ضعف» را نسبت به دو بُعد جسمی و روحی / روانی ملاحظه کرد؛ به بیان دیگر، کلام مجید در آیه ۵۴ سوره روم، ضعف جسمی و در آیه ۲۸ سوره نساء، ضعف روحی / روانی را به تصویر کشیده است.

بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد مؤلفه‌های معناساز واژه ضعف را می‌توان [+ لاقوه]، [+ معمول]، [+ انکسار] و [+ مدرج] دانست. شایسته ذکر اینکه با توجه به مؤلفه‌های فوق می‌توان برای دو مفهوم «ضعف» و «وهن» به دلیل وجود برخی مؤلفه‌های مشترک، رابطه معنایی-معنایی از نوع اشتدادی (هم‌معنایی) متصور شد؛ به بیان دیگر، مفهوم «وهن» مانند مفهوم «ضعف» قابلیت درجه‌بندی را دارد، آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَوَضَّيْنَا لِلْإِنْسَانِ بُوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ أُمَّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنٌ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ﴾ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد. (آری، به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به‌جا آور که بازگشت (همه شما) به سوی

من است ﴿لَقمان/۱۴﴾. تردیدی نیست که ظهور درجات مختلف، نیازمند مرور زمان و گذشت آن است.

از سوی دیگر، هر دو تحت تأثیر عاملی محقق می‌شوند؛ خواه این عامل طبیعی باشد؛ مانند سُست شدن استخوان‌ها در سن پیری. خواه غیرطبیعی؛ مانند سُست شدن روحیه جنگجویان در صحنه نبرد. اما آنچه این دو مفهوم را از یکدیگر اندکی متمایز می‌سازد، مولفه [+ گذر زمان] است؛ چه ماده «ضعف» نسبت به این مشخصه خنثی و بی‌نشان است؛ یعنی ضعف می‌تواند در گذر زمان اتفاق بیفتد و یا اینکه تحت تأثیر عاملی دفتراً عارض شود. اما ماده «وهن» نسبت به این مؤلفه نشاندار است؛ یعنی وهن تنها در اثر گذر زمان محقق می‌شود.

۳-۵. تحلیل مؤلفه‌ای «استکانت»

واژه «استکانت» و مشتقات آن، ۲ بار در قرآن آمده‌است. هم‌نشینی این واژه با دو مفهوم «وهن» و «ضعف» در آیه مورد بحث (آل عمران / ۱۴۷) بیانگر آن است که این واژه با دو واژه مذکور تقارب معنایی دارد که می‌توان آن‌ها را در یک حوزه معنایی جای داد.

«استکانت» از جمله واژگانی است که لغویون در ریشه آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی آن را از ماده «سکون» به معنی ساکن شدن در هیئت خضوع و خشوع می‌دانند و در این صورت، از باب افتعال خواهد بود که در اصل «استکن» بوده‌است و فتنه کاف، اشباع و تبدیل به الف و در نتیجه، «استکان» شده‌است و بعضی گفته‌اند از ماده «گون» از باب «استفعال» به معنی طلب استقرار در مکانی توأم با خضوع و خشوع است. به هر حال، حالت تواضع بنده را در برابر پروردگار منعکس می‌کند و اینکه بعضی آن را به معنی دعا ذکر کرده‌اند، به سبب آن است که دعا کردن یکی از مصادیق خضوع و تواضع است. احتمال سومی نیز وجود دارد که از ماده «کین» (بر وزن «عین») از باب

استفعال باشد؛ زیرا این ماده به معنی خضوع آمده است و تمام این معانی قریب الأفق می‌باشد. سطور آتی به تشریح این سه ریشه اختصاص یافته‌است.

صاحب‌المحیط فی اللغه می‌گوید:

«الکین و الکیون، به عددی گفته می‌شود که داخل فرج زنان است و به واسطه آن، فرج تنگ و باز می‌شود و "کان الرجل یکین کینه"، یعنی فروتنی کرد و به انسان حزین و غمگین، "الرجل المکتان" گفته می‌شود، و "اکتبائه الحزن" زمانی است که انسان ناراحتی خود را از مردم پنهان کند، و "استکان" از همین ریشه است» (ر.ک؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق.، ج ۶: ۳۳۴).

ابن‌سیده نیز آن را از ریشه «کین» دانسته است و می‌گوید: «ابوعلی فارسی آن را از باب استفعال می‌داند و دیگران آن را از باب افتعال و از ریشه "سکن" می‌خوانند» (ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق.، ج ۷: ۱۱۲). صاحب‌اساس‌البلاغه نیز می‌گوید: «کان الرجل یکین کینه استکان استکانه؛ خضوع و فروتنی کرد و "آکانه" او را خوار ساخت. وی ریشه این‌ها را "کین" به معنای گوشت داخل فرج یا خود فرج معرفی کرده‌است؛ چراکه در پایین و پست‌ترین نقطه قرار دارد» (ابن‌سیده، ۱۹۷۹م.، ۵۵۴).

ابن‌منظور نیز این واژه را ذیل مدخل "کین" قرار داده‌است و به نقل از ابن‌انباری می‌نویسد:

«درباره "استکان" دو قول آمده‌است؛ نخست اینکه استکانت از ریشه "سکینه" و اصل آن، "استکن" بوده، سپس فتحه کاف را اشباع کرده، آن را "استکان" خوانده‌اند؛ همچنان که "أنظر" را با اشباع ضمه، "أنظور" می‌خوانند و واژه "شمال" را با اشباع کسره، "شیمال" تلفظ می‌کنند. وجه دیگر آنکه این واژه از ریشه "کان یکون" و باب استفعال است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۳: ۳۷۱).

مصطفوی اصل این ماده را واحد و آن را وجود همراه با شکست، پستی و پایین بودن معنا نموده‌است. وی وجود حرف یاء را دلیل اصلی این معنا می‌داند و اصل مفهوم خضوع

و خواری را نیز همین شکست و پستی معرفی می‌کند. وی استکان را از ریشه «گون» را طلب تحقق و ثبوت و آرامش معنا می‌کند و معنای آن را از ریشه «کین»، طلب خضوع و تذلل می‌داند؛ چنان که اشتقاق آن را از ریشه «سکون» و باب افتعال نادرست می‌شمارد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰: ۱۵۰).

باری، راغب مفهوم استکان را از ریشه «گون» مشتق دانسته است و می‌گوید: «استکان فلان؛ یعنی فروتنی و خضوع کرد؛ گویی از این حالات به سکون و آرامشی رسیده است که دیگر بی‌تابی و خواری را ترک نموده است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۰۱). همچنان که در القاموس المحيط (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۶۸) و مجمع‌البحرین (ر.ک؛ طریحی، بی‌تا، ج ۶: ۳۰۳) و تاج‌العروس (ر.ک؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸: ۴۹۱)، این واژه ذیل مدخل «گون» آمده است.

افزون بر بررسی لغوی، مفهوم «استکان» و مشتقات آن، کاربرد این مفهوم در آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا لَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ ما آن‌ها را به عذاب و بلا گرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)، اما آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرع می‌کنند ﴿(المؤمنون/۷۶) نیز به منظور تشخیص مؤلفه‌های معناساز آن ضروری است.

بافت آیه فوق و آیه پیش از آن، یعنی ﴿وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ و اگر به آنان رحم کنید و گرفتاری‌ها و مشکلات آنان را برطرف سازیم، (نه تنها بیدار نمی‌شوند، بلکه) در طغیانشان لجاجت می‌ورزند و (در این وادی) سرگردان می‌مانند ﴿(المؤمنون/۷۵)، بیانگر عدول کافران از صراط مستقیم الهی است، به طوری که نه رحمت خداوند موجب شکرگزاری، استکان و تضرع در آنان می‌شود و نه عذاب او؛ چراکه بارها به عذاب الهی گرفتار شدند، ولی به درگاه خداوند متعال خاضع نگشتند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۲۸۷).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این بافت، واژگان ضعف یا وهن استعمال نشده‌اند، بلکه مفهوم استکانت جایگزین آن‌ها شده‌است. در توجیه این امر باید گفت طبق معنایی که اغلب مفسران ذیل «استکانت» بیان داشته‌اند و آن را «تذلل»، «فروتنی»، «خود را خوار داشتن و اظهار عجز کردن» معنا کرده‌اند (ر.ک؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق.، ج ۷: ۵۷۶؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹ق.، ج ۳: ۵۹۱ و کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶: ۲۳۰)، در مفهوم «استکانت» برخلاف دو مفهوم دیگر، «ضعف» و «وهن»، مولفه [اختیار] به چشم می‌خورد که وجود این مؤلفه موجب گزینش آن شده‌است؛ بدین معنا که کافران به‌رغم دریافت نعمت‌های الهی و نیز مبتلا شدن به مجازات او نه تنها دست از رفتار کفرآمیز خود برنمی‌دارند که با اختیار خویش بر مسیر کفران، ناسپاسی و عصیان خود ایستاده‌اند و مداومت می‌کنند. بی‌شک گزینش این مفهوم با برخورداری از چنین مؤلفه‌ای، بیش از هر مفهوم دیگری، گستاخی و نمک‌شناسی کافران را به منصفه ظهور می‌رساند و توییح و تقبیح بیشتری را متوجه ایشان می‌سازد. از سوی دیگر، چنانچه انسان کافر به اختیار خویش از ناسپاسی نعمت‌های الهی دوری گزیند و در مقام شکرگزاری برآید و تواضع و خضوع به خرج دهد، ارزش و زیبایی این رفتار بیش از هر رفتار مثبت دیگری است که به‌اکراه صورت پذیرد.

شایسته ذکر اینکه بررسی همنشینی مفهوم «تضرع» با استکانت نیز خالی از لطف نیست. «تضرع» در اصل از ماده «ضرع» (بر وزن فرع) به معنی «پستان» گرفته شده‌است. بنابراین، فعل «تضرع» به معنی دوشیدن شیر از پستان می‌آید و از آنجا که به هنگام دوشیدن شیر، انگشت‌ها بر نوک پستان در جهات مختلف حرکت می‌کنند، این کلمه درباره کسی که با حرکات مخصوص خود اظهار خضوع و تواضع می‌کند، به کار می‌رود (ر.ک؛ مکارم شیرازی شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۰۹). در حدیثی از امام صادق^(ع) نیز آمده‌است که فرمودند: «الإستکانة الدعاء والتضرع رفع الیدین فی الصلاة: استکانت دعاست و تضرع نیز دست بلند کردن در نماز می‌باشد» (طبرسی، ۱۳۶۰ق.، ج ۱۷: ۶۷). از معنای لغوی و کاربرد این مفهوم در روایت مذکور برمی‌آید که مولفه اختیار در این واژه

نیز مشهود است و همنشینی آن با مفهوم استکانت بیش از پیش بر گردنکشی و ناسپاسی کفار دلالت دارد.

بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد ریشه «کین» برای مفهوم «استکانت» سازگارتر و مناسب‌تر از دیگر ریشه‌هاست؛ زیرا حرف مناسب با مفهوم شکست و پستی حرف یاء است، نه واو. بنابراین، مؤلفه‌های معناساز آن عبارت است از: [+ لاقوه]، [+ انکسار]، [+ اختیار/ آزادی عمل] و [+ مقدار فراوان].

۶. تحلیل معناشناختی همنشینی «وهن»، «ضعف» و «استکانت» در آیه ۱۴۶ آل عمران

بر اساس آنچه در تحلیل مؤلفه‌ای سه واژه «وهن»، «ضعف» و «استکانت» گفته شد، می‌توان مفهوم «ضعف» را واژه‌ای شامل دانست که دو مفهوم دیگر زیرشمول آن به شمار می‌آیند. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد که اجتماع واژگان مذکور در آیه ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد ﴿آل عمران/۱۴۶﴾، هدفمند است و توجیه معناشناختی لطیفی در ورای همنشینی آن‌ها وجود دارد.

آیه فوق به دنبال حوادثی که در اُحد اتفاق افتاد، با یادآوری شجاعت و استقامت پیروان پیامبران گذشته، مسلمانان را نیز به شجاعت و استقامت دعوت می‌نماید و افرادی را که از میدان جنگ گریخته بودند، سرزنش می‌کند و در وصف این تربیت‌شدگان مکتب الهی می‌گوید:

«آن‌ها به یاری پیامبران خود برخاستند و از تلفات سنگین، جراحات سخت و مشکلات طاقت‌فرسایی که در راه خدا دیدند، هرگز سست و ناتوان نشدند و در

مقابل دشمن، هیچ گاه تضرع، زاری، خضوع و گرنش نکردند و خود را تسلیم نمودند» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۲۱).

لذا بنا به گفته صاحب‌المیزان (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۲)، در این آیه، موعظتی و اعتباری آمیخته با عتاب و نیز تشویقی برای مؤمنان است تا به ریون اقتدا کنند و در نتیجه، خدای تعالی هم ثواب دنیا و حُسن ثواب آخرت به ایشان بدهد؛ همان گونه که به ریون داد و ایشان را به سبب احسان ایشان دوست بدارد، همان گونه که آنان را بدین سبب دوست داشت و خدای تعالی از فعل و قول آنان چیزهایی را برای مؤمنان حکایت کرد که مایه عبرت آنان باشد و آن را شعاع خود سازند تا مبتلا به کردار و گفتاری نشوند که آنان در جنگ احد بدان مبتلا شدند؛ گفتار و کرداری که مرضی خدای تعالی نبود تا در نتیجه، خدا نیز هم ثواب دنیا را به ایشان بدهد و هم ثواب آخرت را، همان گونه که نسبت به آن ریون میان ثواب دنیا و ثواب آخرت جمع کرد.

بدین ترتیب، خداوند حکیم برای برخوردار کردن مؤمنان از ثواب دنیا و آخرت یک درس ارزنده از برنامه مجاهدان پیشین بیان می‌کند و آن اینکه در برابر حوادث و ناملایمات و عوامل خارجی که بدیشان عارض می‌شود، دچار وهن و ضعف در روحیه و عزم و اراده نشوند (لَا تَهِنُوا)؛ زیرا به محض از دست دادن روحیه و سستی عزم و اراده در مقابل دشمن، حالت ضعف دفعتاً بر ایشان عارض می‌گردد و بی‌انگیزگی و بی‌ارادگی، موجبات ضعف قوای جسمی آنان را فراهم می‌کند (مَا ضَعُفُوا). بی‌شک هرگاه انسان در خود یارای قیام و تدبیر امور و چاره‌اندیشی و مقابله با مشکلات و ناملایمات را نبیند، دچار استکانت و تسلیم می‌شود و زمام امور خویش را به دیگران وامی‌گذارد؛ به بیان دیگر، کلام مجید در این آیه به طور ضمنی مؤمنان را به صبر و بردباری در برابر ناملایماتی که در مسیر حق بر ایشان عارض می‌شود، تشویق می‌کند و آن‌ها را از سست شدن و از دست دادن اقتدار و قوت ایشان باز می‌دارد. از این رو، ابتدا ماده «وهن» را به کار برده‌است و نشان می‌دهد که با توجه به سختی‌ها و ناملایماتی که در مسیر حق گاه و بی‌گاه بر مؤمنان عارض می‌شود، احتمال از دست دادن قوت و اقتدار (وَهْن)، امری شدنی

است و در مرحله بعد، ماده «ضعف» را استعمال می‌کند؛ زیرا پس از سُست شدن و از دست دادن روحیه قوی، حالت ضعف دفعتاً بر انسان عارض می‌گردد و آدمی یارای مقابله با دشمن را در خود نمی‌بیند، به طوری که اعضا و جوارح او نیز او را یاری نمی‌دهند و بی‌شک در چنین مرحله‌ای، دشمن به راحتی می‌تواند بر او چیره شود و او را به تسلیم درآورد.

همان گونه که ملاحظه شد، کلام مجید به زیبایی واژگان «وهن»، «ضعف» و «استکانت» را در چینی معنادار و ترتیبی تصاعدی قرار داده است. این ترتیب، بیانگر شدت ضعف در استکانت است که به معنای وقوع و تحقق ضعف در ذات شیء و یا در حالت آن است و لازمه آن، خضوع، افتادگی و دور شدن از تحرک و فعالیت می‌باشد، بی‌شک این حالت در مرتبه‌ای فراتر از ضعف قرار می‌گیرد، همچنان که «ضعف» به دلیل خنثی بودنش نسبت به دو مؤلفه «گذر زمان» و «عارضی بودن»، عام‌تر از مفهوم «وهن» به شمار می‌آید. از این رو، در مرتبه‌ای بالاتر از آن قرار می‌گیرد.

در این میان، آنچه محل تأمل است اینکه بی‌نشانی مفهوم «ضعف» دو مؤلفه فوق می‌تواند عاملی برای بی‌نیازی آیه از استعمال مفهوم «وهن» باشد. پس چرا قرآن مجید به ذکر «ضعف» بسنده نکرد و مفهوم «وهن» را هم به کار برد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که آیه مورد بحث، علاوه بر انگیزشی بودن آن و ترغیب مؤمنان به صبر و استقامت، مدح و تمجیدی برای پیروان راستین انبیاء به شمار می‌آید و بی‌شک اطالۀ کلام و اطناب در مشخصه‌ها و ویژگی‌های ممدوح بیش از هر چیزی شایسته مقام مدح است. از این رو، کلام مجید مفهوم «وهن» را در آیه به کار می‌گیرد تا در مدح ایشان به شکلی برجسته بر مسئله گذر زمان دلالت نماید؛ بدین گونه که پیروان راستین پیامبران و مؤمنان واقعی بی‌تردید در زمان‌های مختلف به اشکالی گوناگون، دستخوش ناملايمات عدیده و سخت می‌شوند، لیکن گذشت زمان تأثیری بر صبر، پایداری و اراده استوار آنها ندارد و دچار «وهن» نمی‌شوند و این موضوعی است که جز با استعمال ماده «وهن» ممکن نمی‌شد؛ چه مفهوم «ضعف»، همان گونه که گفته شد، نسبت به مؤلفه گذر زمان بی‌نشان

است. لذا با کاربست این مفهوم، زیبایی پایداری مؤمنان راستین در گذر زمان مسکوت می‌ماند.

از سوی دیگر، با توجه به بی‌نشانی «ضعف» در مؤلفه [+/- عارضی بودن]، اقتدار مؤمنان دستخوش ابهام می‌شد؛ زیرا مفهوم «ضعف» هم می‌تواند بر ضعف طبیعی و ذاتی دلالت کند و هم بر ضعف عارضی، و این امر البته با موقعیت مدح در تعارض است؛ به بیان دیگر، کاربست مفهوم «ضعف» به‌تنهایی این توهم را ایجاد می‌کند که پیروان راستین انبیاء ذاتاً انسان‌هایی ضعف هستند که در گذر زمان ممکن است به قوت دست یابند. اما کاربست مفهوم «وهن» به دلیل نشاندار بودن نسبت به مؤلفه فوق به‌روشنی بر این امر دلالت می‌کند که مؤمنان راستین انسان‌های ضعیفی نیستند و این امر نه‌تنها موجب مدح ایشان می‌شود، بلکه راه طعنه و تمسخر را نیز بر کافران و افراد سست‌ایمان بهانه‌جو می‌بندد. لذا آن‌ها نمی‌توانند پیروان انبیاء را مشت‌انسان ضعیف و ناتوان بخوانند که از سرِ درماندگی به آیین پیامبران خویش روی آورده‌اند. بدین ترتیب، کلام مجید در توصیف مدح‌آمیز پیروان راستین انبیاء و ترغیب دیگر مؤمنان به الگوبرداری از ایشان، از ضعیف‌ترین تا شدیدترین حالات ناتوانی و لاقوتی را بیان کرده، مسلمانان را از چنین حالاتی برحذر می‌دارد.

نتیجه‌گیری

در زبان قرآن کریم که محدود به متنی مشخص و ثابت است، همانند هر متن دیگری، امکانات ترکیب و جانشینی محدود و مفید است. الگوی تحلیل مؤلفه‌ای از جمله الگوهایی است که می‌تواند بیانگر علت این محدودیت‌های گزینشی باشد؛ مثلاً مفهوم «وهن» طبق الگوی تحلیل مؤلفه‌ای از اتم‌های معنایی [+ لاقوه]، [+ مدرج]، [+ انکسار]، [+ معمول]، [+ گذر زمان] و [+ عارضی / غیرذاتی] برخوردار است که این مشخصه‌ها استعمال مفهوم مذکور را به موقعیت‌هایی مانند بارداری، پیری، جنگ و نظایر آن محدود می‌کند که مشخصه گذر زمان در آن‌ها برجسته است؛ چنان‌که خرده‌معناهای [+ لاقوه]،

[+ معمول]، [+ انکسار] و [+ مدرج] را می‌توان برای مفهوم «ضعف» برشمرد. این مؤلفه‌ها کاربرد این مفهوم را در موقعیت‌هایی همچون ولادت و مکر شیطان که ضعف ذاتی آنهاست و یا موقعیت جنگ و امثال آن که ضعف در آنها عارضی است، اقتضا می‌کند. از این روست که در گزاره‌های قرآنی، ناتوانی در موقعیت ولادت با مفهوم «ضعف» نشان داده شده‌است، نه با «وهن»؛ چه مؤلفه ذاتی بودن در مفهوم «وهن» جایی ندارد و برعکس، در موقعیت پیری، ناتوانی با مفهوم «وهن» به نمایش درآمده‌است؛ چه این موقعیت بر گذر زمان دلالت دارد. از سوی دیگر، با کاربست طرح مؤلفه‌های معنایی برای مفهوم «استکانت» مؤلفه‌های [+ لاقوه]، [+ انکسار]، [+ اختیار/ آزادی عمل] و [+ مقدار فراوان] به دست آمد. این مفهوم در مقایسه با دو مفهوم دیگر، به دلیل برخورداری از مؤلفه [مقدار فراوان] بر شدیدترین حالت ناتوانی دلالت دارد. از این روست که در آیه ۱۴۷ سوره آل عمران در مرتبه آخر قرار گرفته‌است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- آزادی، پرویز. (۱۳۹۰). *مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق.). *المحکم والمحیط الأعظم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق.). *تفسیر التحریر والتنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. احمد عبدالله قرشی رسلان. القاهره: الهیئة المصریة العامة للكتاب.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق.). *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*.

- تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). *مقاییس اللغه*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.
- ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. تحقیق صدقی محمد جمیل. بیروت: دارالفکر.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق.). *تهذیب اللغه*. بیروت: دار احیاء التراث الإسلامی.
- افراشی، آریتا. (۱۳۸۱). *اندیشه‌هایی در معناشناسی*. تهران: انتشارات فرهنگ کاوش.
- جوهری، إسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق.). *الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه*. تحقیق أحمد عبدالغفور عطار. ج ۴. بیروت: دارالعلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). *المفردات فی غریب ألفاظ القرآن*. ترجمه غلام رضا خسروی حسینی. ج ۲. تهران: مرتضوی.
- زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م.). *أساس البلاغہ*. بیروت: دار صادر.
- _____ . (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. ج ۳. بیروت: دارالکتب العربی.
- شریفی، علی. (۱۳۹۴). *معناشناسی قرآن در اندیشه شرق شناسان با تأکید بر ایزوتسو*. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق.). *المحیط فی اللغه*. تحقیق محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتب.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). *آشنایی با معناشناسی*. تهران: پژوهشگاه کیوان.
- _____ . (۱۳۹۵). *درآمدی بر معناشناسی*. ج ۶. تهران: انتشارات سوره مهر.
- صلاح، رشید و محمد علی رضایی اصفهانی. (۱۳۸۳). «تفسیری جدید از مثال عنکبوت در قرآن». *دو هفته نامه گلستان قرآن (علوم قرآن و حدیث)*. ش ۱۷۹. ص ۶۴.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. چ ۵. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *مجمع البیان*. ترجمه محمد بیستونی. تهران: فراهانی.
طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق احمد حسینی اشکوری. چ ۳. تهران: مرتضوی.

عمر، احمد مختار. (۱۳۸۵). *معناشناسی*. ترجمه حسین سیدی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *العین*. چ ۲. قم: نشر هجرت.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق.). *القاموس المحیط*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
فضیلت، محمود. (۱۳۸۵). *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*. کرمانشاه: دانشگاه رازی.
کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶). *تفسیر منهج الصادقین*. چ ۳. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.

گیرتس، دیرک. (۱۳۹۳). *نظریه های معناشناسی واژگانی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر علمی.

مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. چ ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. چ ۱۰. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی